

دانش آموزی، مراکز شبانه روزی معلولان سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره)، روشنایی میداین و پارک‌ها در شهرهای زیر یکصد هزار نفر و روشنایی و تهویه تونل‌ها و چراغ‌های ویژه نقاط مه‌گیر و چراغ‌های چشمک زن در طول راه‌های کشور) در قوانین بودجه سنوات قبل، به خوبی نشان‌دهنده غلبه نگاه به برق به عنوان یک خدمت دولتی است. تأکید بر این نکته لازم است که بحث بر ضرورت حمایت حاکمیت از فعالیت‌های فوق نیست. اتفاقاً در برخی موارد، در ضرورت این حمایت تردیدی وجود ندارد، نکته در نوع نگاه تصمیم‌گیران به «ماهیت صنعت برق» است. با توضیحات فوق به نظر می‌رسد نقطه شروع برای حل مشکلات تأمین برق مطمئن در کشور، اصلاح نگاه یاد شده است. دولت و مجلس باید بپذیرند که برق، کالایی است اقتصادی و البته حساس و نه صرفاً ابزاری در اجرای سیاست‌های گوناگون، اعم از سیاست‌های کنترل تورم (از طریق ثابت نگاه داشتن قیمت برق) و یا سیاست‌های حمایتی از فعالیت‌ها و اقشار خاص (از طریق تعرفه‌های پایین). با پذیرش این واقعیت، راه برای تعیین تعرفه‌های برق بر اساس معیارهای اقتصادی هموار خواهد شد. حتی با این نگاه اصلاح شده، کماکان اعمال سیاست‌های مورد نظر دولت در صورت ضرورت، از طریق برق امکان‌پذیر خواهد بود - ولی با پرداخت بهای آن تنها در این صورت، با حاکمیت معیارهای رایج کسب و کار، فضای لازم برای فعالیت بخش خصوصی در تولید و توزیع برق، همان گونه که در سیاست‌های اصل ۴۴ در نظر گرفته شده است، فراهم خواهد شد.

خلاصه کلام، به نظر می‌رسد ریشه مشکلات تأمین برق در تابستان سال جاری به مدل‌های ذهنی تصمیم‌گیران و ساختارهای ناشی از این مدل‌ها و روندهایی که نتیجه منطقی این ساختارها می‌باشد - که همگی در طول زمانی طولانی ایجاد شده است - برمی‌گردد و بدون تجزیه و تحلیل دقیق لایه‌های عمیق پشت این مشکل و تغییر و اصلاح آنها، حل اساسی این مشکل ممکن نخواهد بود. ■

کشورهای پیشرو در امر بهینه‌سازی مصرف انرژی است و این که متوسط مصرف انرژی برق در هر متر مربع ساختمان در کشور ما بیش از سه برابر کشورهایی مانند آمریکا و سوئد می‌باشد، واقعیت‌هایی است که قابل انکار نیست. حتی در طرف عرضه نیز تلفات بالای شبکه‌های توزیع، از تبعات این نظام قیمت‌گذاری به حساب می‌آید، به طوری که تا قبل از سال ۸۶ و پرداخت مابه‌التفاوت بهای تکلیفی و بهای آزاد برق، عملاً پروژه‌های اصلاح و بهینه‌سازی شبکه‌های توزیع از نگاه بنگاه‌های اداره‌کننده این شبکه‌ها دارای توجیه اقتصادی نبود.

تأثیر دیگر نظام قیمت‌گذاری، کاهش توان بنگاه‌های برق برای سرمایه‌گذاری در ایجاد تأسیسات مورد نیاز می‌باشد، چنان که بدهی سنگین شرکت‌های برق به شرکت‌های تأمین‌کننده تجهیزات و پیمانکاران در سال‌های ۸۵ و ۸۶ برای فعالان صنعت برق به خوبی شناخته شده است. باز هم می‌توانیم بحث را در یک لایه عمیق‌تر دنبال کنیم، چه عاملی مدل‌های ذهنی، نظام‌ها و سیستم‌های موجود را حاکم کرده است؟ به نظر می‌رسد نگاه به برق به عنوان یک خدمت دولتی که باید ارزان عرضه شود و نه یک کالای اقتصادی و البته حساس از نظر سیاسی و اجتماعی که باید در قیمت‌گذاری آن معیارهای اقتصادی حاکم باشد، زیربنای مشکلات موجود است. بررسی اجمالی ساختار تعرفه‌های برق به خوبی نشان می‌دهد که متأسفانه، نهاد قانون‌گذاری در تعیین تعرفه‌های برق بیش از آن که ایجاد تعادل پایدار بین منابع و مصارف این صنعت را در نظر داشته باشد، حل مشکلات یا دادن امتیاز به برخی فعالیت‌ها را در نظر داشته است.

پیش‌بینی تعرفه‌های فوق‌العاده پایین و یا انواع معافیت‌ها برای مراکز فرهنگی و آموزشی و ورزشی، اعم از دولتی، غیردولتی، تعاونی و خصوصی (نظیر کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مهد کودک‌ها، کودکانستان‌ها و مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها و باشگاه‌ها، اردوگاه‌های

تورم فزاینده

بلای رفاه و آرامش خیال خانواده‌ها



نگاه دکتر علی رشیدی، صاحب‌نظر ارشد اقتصاد کشور، به علل و عوامل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در کشور و مدیریت آن

جاری دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی و فرادولتی و برای طرح‌های خلق الساعه بدون کارشناسی و کم بازده، از یک طرف مانع رشد اقتصادی واقعی و مناسب شده و از طرف دیگر، ارزش و اهمیت پول را در کل جامعه کم و کمتر ساخته است. دولت، با اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد، بی‌اعتنا به منطق علم اقتصاد و ضرورت تشویق تولید داخلی که برای مردم، کار و درآمد می‌آفریند و با آزادگذاری واردات و واردات چپی‌ها و ناتوانی در مبارزه با قاچاق صنعت برانداز، ظاهراً به دنبال زیاد کردن عرضه و مبارزه با تورم بوده است. ولی انحصار واردات و حلقه‌های تنگ توزیع، مانع انتقال هرگونه ازدیاد عرضه یا کاهش هزینه‌ها یا قیمت‌های تمام شده کالاهای وارداتی به مصرف‌کننده بوده است.

تورم و سیاست‌های دولت

تعقیب سیاست‌های بین‌المللی که به تحریم‌های پیاپی اقتصادی و بانکی کشور منجر شده است، علاوه بر ایجاد جو عدم اطمینان به آینده که ایده‌آل رانت‌خواران است، با جلوگیری از انتقال تکنولوژی به کشور و با ایجاد واسطه‌های فروش بین خریداران ایرانی، فروشندگان خارجی و بانک‌های ایرانی و خارجی، علاوه بر ایجاد تأخیر در انجام سفارشات، با بالا بردن هزینه واردات و تولید، قیمت فروش کالا و خدمات را برای ایرانیان افزایش داده است که به ناچار، مصرف‌کننده داخلی، همه این هزینه‌ها را می‌پردازد و این امر، مانعی نیز

از زمان روی کار آمدن دولت نهم، با شعارهای مهرورزی و عدالت‌گستری، پخش پول نفت و گرفتن دستوری و مستقیم پول از بانک‌ها برای تأمین مخارج جاری دولتی و دستگاه‌های فرادولتی و دادن وعده‌های رییس دولت در سفرهای استانی و خرج پول برای طرح‌های به اصطلاح زودبازده، هرگونه رابطه منطقی بین درآمدهای دولت و مخارج آن و مابین تولید و عرضه کالا و خدمات موردنیاز جامعه، با مقدار پول در گردش در اقتصاد، از بین رفته است. مخارج اضافه بر بودجه دولت در سال ۸۴ به ۷ هزار و ۶۱۷ میلیارد دلار، در سال ۸۵ به ۹ هزار و ۶۸۲ میلیارد دلار و در سال ۸۶ بر پایه ارقام شش ماهه اول، حداقل به ۱۷ میلیارد دلار رسیده است که بعضاً در متمم بودجه گنجانده شده است. این در حالی است که رشد اقتصادی ۶-۵ درصد، با توجه به سرعت گردش پول، مستلزم رشد عرضه پول به مراتب کمتر از آن است. رشد نقدینگی ۳۰ تا ۴۰ درصدی در سال (۳۴/۳ درصد در سال ۸۴، ۳۹/۴ درصد در سال ۸۵ و ۳۶/۹ درصد در شش ماهه اول سال ۸۶) و دو برابر شدن نقدینگی در سه سال اخیر، نرخ تورم برای مصرف‌کننده در سراسر کشور را از حدود ۱۲ درصد در سال ۸۴، به حدود ۲۰ درصد در سال ۸۶ و در سال جاری مسلماً به حدود ۲۵ درصد می‌رساند.

از سوی دیگر، درآمد نفت در سال ۸۷ به حدود ۸۰ میلیارد دلار می‌رسد که دو برابر کل درآمد نفت در سال ۸۱ و معادل درآمد ۴ سال دولت در فاصله سال‌های ۷۱ تا ۷۵ می‌باشد، در حالی که در سال ۸۶ نیز درآمد نفت حدود ۶۸ میلیارد دلار بوده است. دولت با خرج نامناسب پول تحت عنوان هزینه‌های

در راه رقابت کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی است.

سیاست‌های نه‌چندان درست دولت در ایجاد تعهد و خرج پول که اخیراً منجر به اعتراض مدیران ارشد کشور در سطح وزرای دولت‌های پیشین و حتی دولت نهم و برکناری وزرای اقتصاد و رؤسای بانک مرکزی شده است، تورم بی‌سابقه‌ای را به کشور تحمیل نموده که نتیجه آن، بسته سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی است و جلوی اعتبارات بانک به واحدهای تولیدی را گرفته که علاوه بر در تنگنا قرار دادن سرمایه در گردش واحدها، کل سرمایه‌گذاری‌های آنان در پروژه‌های تولیدی ناتمام را در خطر نابودی قرار داده است.

نابسامانی سیاست‌های مالی که مانع انجام به موقع تعهدات واقعی به پیمانکاران شده است، همراه با تکیه به نظام بانکی مصنوعی و غیرکارآمد، نرخ‌های بهره واقعی را در بازار تا مرز ۴۰ درصد افزایش داده و همه تولیدکنندگان نیازمند اعتبارات مناسب، مخصوصاً جوانان و خانواده‌های نیازمند مسکن را با مشکل عظیم بی‌خانمانی روبه‌رو کرده است.

به علاوه، تسلط طرز تفکر بازار و بازاری‌ها بر دولت و دستگاه‌های دولتی در سال‌های پس از جنگ و اختراع روش خودگردانی مالی برای انتقال هزینه‌های دستگاه‌های دولتی به ارباب رجوع و مصرف‌کننده، سبب شده است که، چه کارخانجات و دستگاه‌های اداری دولتی و چه تولیدکنندگان و فروشندگان خصوصی، هرگونه اضافه هزینه واقعی و یا فرضی را به حساب خریدار و مصرف‌کننده بگذارند و از منطق صرفه‌جویی، کاستن هزینه‌های زاید، بهره بردن از مزایای اقتصاد در مقیاس فزاینده تولید، تزییق تکنولوژی، بهبود

مدیریت و حفظ مواد و کالاها در چرخه تولید و فروش خبری نباشد. از طرف دیگر، رواج همین تفکر بر سایر دستگاه‌ها، سبب شده که بدون توجه به شرایط کمبود کالاها و فقدان رقابت در بازار، از یک طرف وضع و اجرای مقررات نظارتی و کنترل توسط وزارتخانه‌های مسؤول، سست و یا کنار گذاشته شود و از طرف دیگر، شهرداری‌ها و اتحادیه‌های اصناف و اتاق‌های بازرگانی، از وظایف و مسؤولیت‌های تاریخی، اخلاقی و نظارتی خود غافل بمانند و خانواده‌های مصرف‌کننده، لاعلاج در چنگال فروشندگان سودجو و فرصت طلب گرفتار آیند. یکی دیگر از عوامل افزایش فشارهای تورمی بر بودجه خانواده‌ها و بی‌بندوباری قیمت‌ها، کم‌توجهی دستگاه‌های قضایی و به تبع آن دستگاه‌های انتظامی، با گران فروشان، انحصارداران و محترکران است. متأسفانه، از زمان خاتمه جنگ تحمیلی و اجرای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، ساختار نظارت بر بازار، در دولت، سست یا بلااثر گردید و امروز، علیرغم وجود ده‌ها سازمان بازرسی و نظارت و کنترل بر روی کالا و حتی علیرغم وضع قانون مالیات بر ارزش افزوده که مستلزم وجود حساب و کتاب در خرید و فروش‌ها است، عملاً دست فروشنده در تحمیل قیمت دلخواه بر خریدار باز بوده و ترسی از نظارت صنفی یا تشکل‌های حرفه‌ای، اتاق‌ها، شهرداری‌ها و حتی وزارت بازرگانی که مسؤولیت تنظیم بازار را به عهده دارد، وجود ندارد. اقتصاد ضعیف و نابسامان شدن وضع مردم ما در بین کلیه ملت‌های هم‌تراز، حاصل بی‌اعتنایی به اصول اولیه مدیریت در دنیای امروز، یعنی شایسته‌سالاری در اداره کشور است. ■

طرح تحول اقتصادی دولت

تحولات هفتگانه رییس‌جمهور



امیدواریم با برنامه‌های اتخاذ شده در ابعاد گسترده برای کشور، راه برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز هموار شود.

می‌شوند. مثلاً در مصرف آب، برق و سوخت، اسراف زیادی صورت می‌گیرد، لذا برای جلوگیری از اتلاف منابع، برخی سیستم‌ها باید اصلاح شوند.

● فقدان عدالت اجتماعی: به گفته دکتر احمدی‌نژاد، هم‌اکنون فاصله طبقاتی بین پردرآمدها و کم‌درآمدها در کشور فاحش است.

محورهای طرح

رییس‌جمهور در ادامه سخنان خود، مهمترین عرصه‌هایی را که می‌بایست مورد اصلاح ساختاری قرار گیرند، در ۷ مورد عمده تشریح کرد که این موارد در کنار اصلاح ساختار دولت، محورهای طرح تحول اقتصادی رییس‌جمهور را تشکیل می‌دهند.

(۱) **نظام بهره‌وری:** رییس‌جمهور، با اشاره به پایین بودن نرخ بهره‌وری در کشور، گفت: «گاهی کمتر از نصف نیروی مصرف شده، برداشت بهینه صورت نمی‌گیرد.» وی همچنین از بازتعریف نظام بهره‌وری توسط دولت خبر داد.

(۲) **نظام توزیع یارانه:** به گفته احمدی‌نژاد، هم‌اکنون یارانه‌ها به صورت عمومی توزیع می‌شوند و هدف معینی از تخصیص آنها وجود ندارد. هفتاد درصد یارانه‌های توزیع شده توسط سه دهک بالای جامعه جذب می‌شوند. همچنین، کل یارانه‌های توزیع شده در بخش فرآورده‌های نفتی، با احتساب قیمت نفت در حد ۹۰ دلار، نزدیک به ۹۰ هزار میلیارد تومان است که این مبلغ باید اقتصاد را زیر و رو کند، در حالی که هیچ اتفاق مثبتی برای عموم مردم به وقوع نمی‌پیوندد.

(۳) **ساختار مالیاتی:** به گفته رییس‌جمهور، در بسیاری از کشورها میزان مالیات از ۲۰ درصد محصول ناخالص داخلی تجاوز می‌کند، در حالی که در کشور ما این رقم ۷ درصد است. وی خاطر نشان کرد که دولت، نظام جامع ارتباط پایگاه‌های اطلاعاتی و یک سیستم مالیات خودکار را طراحی کرده است.

وعده‌ای که رییس‌جمهوری در نخستین دقایق سال جاری مبنی بر ارائه طرح تحول اقتصادی داده بود، تحقق یافت. دکتر احمدی‌نژاد در پیام نوروزی خود این چنین گفته بود: «در طول سال ۸۶، دولت در کاری بسیار فشرده و مستمر با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان، یک طرح بزرگ تحولی اقتصاد را آماده کرده است - طرحی برای ریشه‌کن کردن نابسامانی‌های موجود در عرصه اقتصاد، ریشه‌کنی ویژه‌خواری‌ها، تبعیض‌ها، ناکارآمدی‌ها در تولید و توزیع منابع بانکی و ثروت، در توزیع یارانه‌ها، در جمع‌آوری مالیات و توزیع کالا.» بدین ترتیب، بعد از گذشت سه ماه از بیان این جملات، ریاست‌جمهوری، سوم تیرماه، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی که با مشاوران امور رسانه‌ای خود انجام داد، ابعاد مختلف طرح تحول اقتصادی را تشریح کرد. دکتر احمدی‌نژاد، در بخش اول سخنان خود، مشکلاتی را که به زعم وی در اسناد قانونی و برنامه کشور به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته، در قالب ۵ مورد عمده به شرح زیر بیان نمود:

● **رشد اقتصادی متلاطم و اندک:** رییس‌جمهور، یکی از مشکلات کشور را نبود رشد اقتصادی متناسب با ظرفیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کشور دانست، ضمن این که از نظرایشن، رشد اقتصادی کشور پایدار نبوده و با کوچکترین حرکت دچار تزلزل می‌شود.

● **بیکاری:** به گفته ایشان، حدود ۴۰ سال است که اقتصاد کشور از مشکل بیکاری رنج برده و در ۲۰ سال اخیر - به خصوص ۱۰ سال گذشته - نرخ مزبور همواره در قمری بوده است که در دولت نهم به کمتر از ۱۱ درصد رسیده است.

● **تورم:** به تحلیل دکتر احمدی‌نژاد، ریشه اصلی تورم، اتکای اصلی درآمدهای دولت به نفت بوده و مقداری از تورم نیز منشأ جهانی دارد، ضمن این که بهره‌وری پایین نیز قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. وی همچنین، خلق پول و نحوه تخصیص منابع بانکی و سوداگری را از عوامل مؤثر دیگر بر تورم دانست.

● **اتلاف و اسراف منابع:** مقدار زیادی از منابع کشور به انحای مختلف تلف